



# علم بدیع

- بدیع در واژه به معنی تازه، نو و نوآورده است و در گستره ی زبان، علمی است که از آرایه های ادبی سخن می گوید. آرایه ها زیورهایی است که سخن را بدان می آرایند.
- آرایه های ادبی بر دو گونه است:
- الف) - آرایه های لفظی (صناعات لفظی) : به آن دسته از آرایه های ادبی گفته می شود که از تناسب آوایی و لفظی میان واژه ها پدید می آید. مانند: واج آرایه، سجع، ترصیع، جناس و اشتقاق
- ب) - آرایه های معنوی (صناعات معنوی) : به آن دسته از آرایه های ادبی گفته می شود که بر پایه ی تناسب های معنایی واژه ها شکل می گیرد، مانند: مراعات نظیر، تناقض، عکس، تلمیح، تضمین، اغراق، حسن تعلیل، ارسال المثل، تمثیل، اسلوب معادله و ایهام.
- الف) - آرایه های لفظی : واج آرایه
- به تکرار یک واج (حرف صامت یا مصوت) در یک بیت یا عبارت گفته می شود که پدید آورنده ی موسیقی درونی شعر است. واج آرایه یا نغمه ی حروف، تکراری آگاهانه است که موجب آن می گردد که تاثیر موسیقی کلام و القای معنی مورد نظر شاعر بیش تر گردد. مانند:  
سرو چمان من چرا میل چمن نمی کند ( تکرار صامت چ )
- خیزید و خز آرید که هنگام خزان است ( تکرار صامت های خ و ز ) از منوچهری که تداعی کننده ی صدای ریزش و خرد شدن برگ ها در فصل خزان است.
- نمونه های دیگر:
- بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران (سعدی)

در اوستا خیزد و خیزد / خیزد از خیزد / خیزد (فردوسی)

## ۲- سجع :

- معنی آواز کبوتر را دارد و در اصطلاح سخن شناسان، آوردن واژه هایی است هم وزن و یا هم قافیه در آخر قرینه های سخن منثور که حرف آخر این واژه ها یکی باشد.
- معمولاً هر قرینه از یک جمله تشکیل می شود، اما گاهی نیز یک قرینه دو یا چند جمله ی کوتاه دارد.
- به جمله هایی که دارای آرایه ی سجع باشند مسجع و این کار را تسجیع می گویند.
- (سجع را بنا به وزن و اشتراک حروف به سه نوع ؛ سجع مطرف (در حرف آخر یکسان) متوازی (هم در وزن و هم در حرف آخر یکسان) و متوازن (در وزن یکسان و حرف آخر یکسان نیست) تقسیم کرده اند).
- نمونه :
- - ای عزیز، در رعایت دل ها **کوش** و عیب کسان می **پوش** (متوازی) (خواجه عبدالله انصاری)
- - جان ما را **صفای** خود ده و دل ما را **هوای** خود ده (متوازی) (خواجه عبدالله انصاری)
- - منت خدای را عَزَّوَجَلَّ که طاعتش موجب **قربت** است و به شکراندرش مزید **نعمت** (**مطرف**) (گلستان)
- - هرنفسی که فرو می رود ممد **حیات** است و چون برمی آید مفرح **ذات** (**مطرف**) (گلستان)
- در عبارات بالا، **کوش** و می **پوش** ، صفا و هوا، **قربت** و **نعمت**، **حیات** و **ذات**، واژه های سجع به شمار می آید. مثال: انیس و جلیس.
- سلاح از تن **بگشادند** و رخت و غنیمت **بنهادند** (**مطرف**) (گلستان سعدی)
- هر که دست از جان **بشوید**، هر چه در دل دارد **بگوید** (**متوازی**) (سعدی)
- باران رحمت بی حسابش همه را **رسیده** و خوان نعمت بی دریغش همه جا **کشیده** (**متوازی**) (سعدی)
- دین بی ملک **باطل** است و ملک بی دین **ضایع** (متوازن)

## ۴ - جناس (تجنیس) :

- تجنیس به کار بردن واژه هایی است که تلفظی یکسان و نزدیک به هم دارد. این آرایه بر تأثیر موسیقی و آهنگ سخن می افزاید.
  - جناس دو نوع است : جناس تام و جناس ناقص
  - جناس تام : هرگاه واژه ای در یک بیت یا عبارت دو بار به کار برود و هر بار معنای دیگری داشته باشد. مانند:  
بیا و برگ سفر ساز و زاد ره بر گیر / که عاقبت برود هر که او ز مادر زاد (خواجهی کرمانی)
  - دو واژه ی زاد (توشه) و زاد (ولادت) با وجود تفاوت معنایی یکسان خوانده می شود.
  - خرامان بشد سوی آب روان / چنان چون شده باز یابد روان (فردوسی)
  - عشق شوری در نهاد ما نهاد / جان مادر بوته ی سودا نهاد (فخرالدین عراقی)
  - بهرام که گور گرفتی همه عمر / دیدی که چگونه گور بهرام گرفت (نظامی)
  - برادر که در بند خویش است / نه برادر و نه خویش است (سعدی)
- جناس ناقص: هرگاه دو واژه در یکی از موارد زیر با هم اختلاف داشته باشد، یکی از انواع جناس ناقص پدید می آید.
- الف) جناس ناقص حرکتی
- اختلاف در حرکت، مانند : مَلِك، مُلْك؛ قَمَرِي، قُمْرِي؛ گِرْد، گَرْد؛ مِهْر، مَهر
- شکر کند چرخ فلک از مَلِك و مَلِك و مَلِك / کز کرم و بخشش او، روشن و بخشنده شدم
- در این سرای بی کسی کسی به در نمی زند / به دشت پُر ملال ما پرنده پَر نمی زند

# ادامه جناس

(ب) جناس ناقص اختلافی یا مطرف

هنگامی که در یک حرف یک واژه اختلاف هست:

اختلاف در حرف نخست : ناز، باز؛ رفیق، شفیق؛ چاه، جاه

اختلاف در حرف میانی : آستین، ستان؛ کمین، کمان

سرو **چمان** من چرا میل **چمن** نمی کند

همدم گل نمی شود یاد سمن نمی کند

اختلاف در حرف پایانی: بار، باز

هر تیر که در **کیش** است گر بر دل **ریش** آمد / ما نیز یکی باشیم از جمله قربان ها

( جناس ناقص افزایشی یا زاید

• هنگامی که یک واژه، یک حرف بیش تر از دیگری دارد :

در آغاز یک حرف بیش تر دارد. مانند: شما، ما؛ مرنج، رنج

در میان یک حرف بیش تر دارد. مانند: خاص، خلاص؛ دست، دوست

در پایان یک حرف بیش تر دارد. مانند: قیام، قیامت

• جناس ناقص قلب

هنگامی که اختلاف دو رکن جناس در جا به جایی حروف آن ها باشد :

امهال، اهمال؛ قلب، لقب؛ گنج، جنگ

ابر بهاری را فرموده تا بنات، نبات در مه‌د زمین بپرورد (سعدی )

## ۲- تضاد ( طباق )

- هرگاه دو واژه با معنای متضاد در یک بیت یا عبارت به کار رود آرایه ی تضاد پدید می آید.
- نمونه :
- غلام همّت آنم که زیر چرخ کبود / ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است (حافظ)
- نه شاخش خشک گردد روز سرما / نه برگش زرد گردد روز گرما (فخرالدین اسعدگرانی)
- بسیار سیه سپید کرده است / دوران سپهر لاجوردی
- تلمیح:
- در واژه به معنی «به گوشه چشم اشاره کردن» است و در اصطلاح ادبی بهره گیری از نقل قول ها، آیات، احادیث، داستان ها و وقایع تاریخی است و یا آن که با شنیدن بیت یا عبارتی، به یاد داستان و افسانه، رویدادی تاریخی و مذهبی یا آیه و حدیثی بیفتند، بدون آن که آن موضوع و داستان را تعریف کنند.
- نمونه :
- نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش گفت / متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را (شهریار)
- که به حدیث «لافتی الّا علی لاسیف الّا ذوالفقار» اشاره دارد.
- نمونه های دیگر:
- – آسمان بار امانت نتوانست کشید / قرعه کار به نام من دیوانه زدند (حافظ)
- – چنین گفت پیغمبر راست گوی / ز گهواره تا گور دانش بجوی (فردوسی)
- – چه فرهاد ها مرده در کوه ها / چه حلاج ها رفته بر دارها (علامه طباطبایی)
- – ما قصه سکندر و دارا نخوانده ایم / از ما به جز حکایت مهر و فامپرس

# اغراق (مبالغه، غلو)

- هنگامی است که شاعر یا نویسنده ای صفتی را در فرد یا پدیده ای برجسته کند که مطابق عرف و عادت جاری پذیرفته نیست و درعالم واقع امکان دست یابی به آن صفت وجود ندارد. مانند:
  - بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران / کز سنگ ناله خیزد وقت وداع یاران
  - مانند ابر بهار گریستن و گریه ی درد آلودی که حت سنگ را هم به ناله وا می دارد، بیانی آمیخته به اغراق است هر شبندی در این ره، صد بحر آتشین است / دردا که این معما شرح و بیان ندارد
  - قطره ی ناچیز شبنم را در راه عشق، صد دریای آتشین تصور کردن بیانی اغراق آمیز است
  - فردوسی می گوید:
  - که گفتت برو دست رستم ببند / نبندد مرا دست، چرخ بلند
  - ز سمّ ستوران در آن پهن دشت / زمین شش شد و آسمان گشت هشت
  - شود کوه آهن چو دریای آب / اگر بشنود نام افراسیاب
  - اغراق، مناسب ترین ابزار برای آفریدن صحنه های حماسی است.